

مروری بر مباحث خصوصی سازی، اهداف و دستاوردهای آن در صنعت بیمه

کامییز پیکارجو^(۱)

چکیده:

در صنعت بیمه به عنوان بخشی از بازارهای مالی، واکنش‌های سودجویانه در مقابل حرکت‌های قیمت در بازار مالی عمدتاً به تخصیص کارایی نسبی منابع موجود منتهی و بدین ترتیب زمینه‌های حصول به کارایی اقتصادی بیش از پیش مهیا می‌شود. با این حال برای استفاده از ثمرات و مزایای این کارایی، احتیاج به رقابت است. در این چارچوب، تجارب مربوط به خصوصی سازی یک اصل مهم را آشکار می‌کند: «اگر چه مالکیت در صنعت بیمه مهم است رقابت از آن مهم تر است». لذا اتخاذ تدبیر در خصوص اعمال سیاست‌های خصوصی سازی در صنعت بیمه می‌تواند در جهت گشایش این بازار در جهت ارتقای سطح رقابت، افزایش جذب سرمایه، اعم از داخلی و خارجی، بسیج منابع داخلی و... مؤثر باشد. در این مقاله سعی بر آن خواهد بود تا با طرح مباحث تئوریک و به طور مبسوط در خصوص خصوصی سازی به بحث پردازیم و سپس با بررسی دستاوردهای این امر، دیدی جامع و تحلیلی را فراروی خوانندگان در خصوص خصوصی سازی در صنعت بیمه گذاریم.

واژگان کلیدی:

خصوصی سازی، انتخاب واگذاری و غیر واگذاری، مردم سالاری، سیاست‌های تثبیت اقتصادی و آزادسازی، قرارداد انجام کار.

۱. عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و مشاور گروه‌های پژوهشی اموال و مسؤولیت مرکز تحقیقات بیمه‌ای بیمه مرکزی ایران.

مقدمه:

با پیشرفت‌های جدید در علم اقتصاد و پا به عرصه ظهور گذاردن تئوری‌های دخالت دولت در متن اقتصاد و بررسی رفتار و قواعد حاکم بر تصمیم‌گیری‌های دولت به عنوان قدرت مطلقه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ادبیات اقتصادی و تاریخ اندیشه‌های اقتصادی مباحث جنجالی بسیاری در باب دخالت دولت به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در اقتصاد مطرح شد. سپس بر سر نقش دولت در مقام ناظر و ناظم بر امور اقتصادی در بین اقتصاددانان بحث بالا گرفت. این نظریات با پررنگ شدن نقش دولت‌ها در صحنه‌های اقتصادی و درهم تنیده‌تر شدن تار و پودهای نظری و کاربردی اقتصادی، اقتصادها را همچون سیاست دستخوش تصمیمات درست و غلط یا دخالت‌های به‌جا و بی‌جای دولت‌ها گرداند. در ادبیات اقتصادی، شاید بتوان نخستین اقتصاددانی که نقش دولت در اقتصاد را تجزیه و تحلیل نمود، آدام اسمیت معرفی کرد. وی معتقد بود دست نامرئی در بازار وجود دارد که این دست نامرئی خود مسبب تنظیم و شفافیت بازارها و اقتصادها می‌شود. به نظر او عملکرد مطلوب بازار و مکانیسم بازار نقشی بی‌بدیل در اقامه این مهم دارد وی هم‌چنین بر محدود کردن فعالیت‌های دولتی و توجه به نظم اقتصادی توسط نیروهای بازار اعتقاد داشت. سپس کینز نظریات آدام اسمیت و پیروان وی را نظریات کلاسیک نامید و بدین ترتیب اقتصاددانان کلاسیک بر محدود کردن فعالیت‌های دولت در حیطه امور اقتصادی تأکید کردند. کلاسیک‌ها به وجود دست نامرئی در تخصیص بهینه منابع و ایجاد تعادل در اقتصاد معتقد بودند که این‌ها در بازار رقابت کامل امکان‌پذیر می‌شود. کینز بر خلاف کلاسیک‌ها معتقد بود که دست نامرئی همیشه نمی‌تواند اشتغال کامل را در اقتصاد محقق سازد چرا که اگر در اقتصادی منابع بی‌استفاده وجود داشته باشد و بخش خصوصی نیز هیچ تمایلی برای استفاده و به‌کارگیری از این منابع از خود نشان ندهد، مسلماً وظیفه دولت آن خواهد بود که این منابع بی‌استفاده را به ترتیبی به کار گیرد تا بتواند اشتغال کامل را در اقتصاد تحقق بخشد. با اعلام این نظریه، در دهه‌های ۵۰ تا ۷۰، زمینه دخالت‌های بیشتر دولت‌ها در امور اقتصادی مهیا شد و این دخالت‌ها با توجه به این که «در آن شرایط چاره‌ای جز ورود دولت به اقتصاد به دلیل حاکم شدن رکود بر فضای بازارها نبود» گسترده و گسترده‌تر گردید.

دولت و اقتصاد

دولت از طرق مختلف قادر است در متن یک اقتصاد دخالت کند. به طور کلی می توان روش های مداخله دولت در امور اقتصادی را براساس تقسیم بندی بارو (Barro - 1990) به سه روش عمده تقسیم کرد: (۱) از طریق وضع قوانین و مقررات، (۲) از طریق روش مدیریت مستقیم بر صنایع و خدمات از جمله ایجاد شرکت های دولتی و مؤسسات عمومی، (۳) و بالاخره از طریق اقدامات وادارنده، تشویقی و هدایتی - ارشادی [۱]. در اقتصادهای امروزی، در کنار شرکت های خصوصی دو جزء دولتی نیز وجود دارد که در کنار بخش خصوصی و در بعضی شرایط رو در روی آن در اقتصاد به فعالیت می پردازند، این دو جزء را می توان شرکت های دولتی و مؤسسات عمومی نام برد. مؤسسات عمومی، مؤسسات و سازمان هایی می باشند که ماهیت عمومی و شرکتی را با خود یدک می کشند. این ماهیت عمومی و شرکتی بودن خود در قالب سه مورد قابل بررسی است: (۱) تصمیمات اصلی و کار آفرینی توسط دستگاه های غیر خصوصی اتخاذ می شود و معیار اصلی تصمیمات محدود به بازده مالی برای سرمایه گذاری نیست، منبع تصمیم از دو جهت باید مدنظر قرار گیرد: دستگاه های تصمیم گیرنده و معیارهایی که براساس آن تصمیم اتخاذ می گردد؛ (۲) منافع خالص عملیات متعلق به عموم است (به این دلیل که سرمایه متعلق به دولت یا یک مؤسسه عمومی دیگر است)؛ (۳) شرکت در مقابل اجتماع مسؤول است. اما دخالت های دولت از طریق مستقیم دولتی یا غیرمستقیم از طریق شرکت ها و مؤسسات عمومی با گذشت زمان پاسخ مقبولی به تئورسین های اقتصادی و اقتصاددانان نداد و بعضاً نه تنها توفیق چشم گیری ایجاد نشد بلکه با نابه سامانی و عدم موفقیت این شرکت ها و مؤسسات نیز قرین شد. به طور کلی دلایل این عدم موفقیت را به اختصار به شرح زیر می توان عنوان کرد:

(۱) وجود اهداف چندگانه مبهم و متضاد با یکدیگر؛ (۲) وجود مداخلات دیوان سالاری؛ (۳) اصرار بر اتخاذ تصمیمات متمرکز؛ (۴) وجود ضعف آشکار در مدیریت و تصمیم گیری های مدیریتی به دلیل وجود ملاحظات سیاسی؛ (۵) وجود تورم کارکنان و بالا بودن هزینه های پرسنلی به دلیل مسائل اجتماعی و سیاسی؛ (۶) بطئی بودن سطح مهارت ها و دانش فنی در سطوح مختلف کاری؛ (۷) فقدان یا کمبود ابزارهای مؤثر کنترل، بهبود عملکرد و نظارت بر اجرای امور و وظایف؛ و (۸) سوء استفاده از قدرت

انحصاری و رقابت غیرمنصفانه با بخش خصوصی نوپا از طریق اعمال قوانین. در این شرایط به دلیل وجود تنگناهای مذکور و به دلیل دخالت‌های بی‌شمار دولت در امور و همچنین دخالت بعضی از ملاحظات سیاسی در امور اقتصادی، باعث بروز خدشه‌هایی در پیکره‌های اقتصادها و بازارهای پیرامون آن شد، گذشت زمان، لزوم خصوصی‌سازی و میدان‌دهی به بخش خصوصی در قالب استراتژی‌های آزادسازی اقتصادی به عنوان تئوری‌های نوپای اقتصادی در قرن اخیر یا به عرصه وجود گذارد و با پافشاری اقتصاددانان و برنامه‌ریزان اقتصادی زمینه برای اعمال این استراتژی مهیا شد.

تحلیلی کلی از چگونگی خصوصی‌سازی

به‌طور کلی خصوصی‌سازی را می‌توان به معنای به‌وجود آمدن نظام اقتصادی جدید براساس بازار و در نتیجه تحول در دگرگونی و ابعاد مختلف اقتصاد نامید (Gred Schwartz). خصوصی‌سازی را می‌توان مجموعه‌ای از عملیات حقوقی، اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر کاهش و حتی حذف سرکردگی دیوان‌سالاری و تکنوکراسی اداری بر مؤسسات دولتی نامید (McGram Hiller). خصوصی‌سازی هم‌چنین اشاره بر انتقال فعالیت از بخش عمومی به خصوصی دارد و وسیله‌ای برای بهبود عملکرد فعالیت‌های اقتصادی از طریق افزایش نقش نیروهای بازار است (M.G. Fred) و بالاخره خصوصی‌سازی معرف اصلاحاتی است که توزیع مجدد درآمد را ضروری می‌سازد و باعث تغییر در الگوی اشتغال می‌شود (M. Fridman). خصوصی‌سازی ابزار مهم سیاست اقتصادی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه است. اگر به‌طور جامع و دقیق بررسی رابطه بین اهداف خصوصی‌سازی و فنون و روش‌های تأمین مالی آن پرداخته شود، دو روش انتخاب و اگذاری (Divestiture) و غیرواگذاری (Non-Divestiture) و هم‌چنین نحوه ترویج مسؤلیت‌پذیری و وضوح امر خصوصی‌سازی مورد بررسی می‌تواند قرار بگیرد. اهداف خصوصی‌سازی عموماً در میان کشورها مشابه است و در حواشی مزایای توزیع مجدد (Rebalance) نقش‌های بخش خصوصی و عمومی به منظور افزایش قدرت تولیدی نظام اقتصادی متمرکز شده است. این اهداف بازتابی از تغییر نگرش گسترده در زمینه صرفه‌جویی در تمام سطوح توسعه اقتصادی بوده و در عین حال نشان‌دهنده مؤثرترین نقش‌های بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی و دولتی در رابطه با گسترش رشد اقتصاد است.

موضوع مشترک (Theme) این نگرش‌ها اهمیت زیاد و حیاتی قایل شدن برای بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی و نیز استفاده کارا تر و مؤثرتر از منابع، در صورت انتقال آن‌ها به بخش خصوصی و قرار گرفتن این منابع در معرض تشویق‌ها و نیروهای بازار می‌باشد. در بسیاری از کشورها به ویژه در کشورهای در حال انتقال، اهداف خصوصی سازی، بازتابی از دگرگونی‌های بنیادی در استراتژی‌های توسعه و رشد اقتصادی محسوب می‌شود. اکنون آگاهی عمومی وجود دارد که دستیابی به رشد اقتصادی پویاتر، در گروی اعطای نقش بزرگ‌تری به بخش خصوصی است. از نظر نوع اولویت اهداف خصوصی سازی، ممکن است کشورهای مختلف به مقتضیات وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود اهداف متفاوتی را تعقیب نمایند که از این میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

- (۱) افزایش کارایی اقتصاد، به وسیله تقویت بازارهای با عملکرد خوب و تقویت رقابت؛
- (۲) تقویت مجدد نقش دولت به طوری که این نهاد بتواند بر روی اهداف ضروری‌تری تمرکز یابد؛
- (۳) کاهش بار مالی آن دسته از بنگاه‌های اقتصادی که زیان‌ده می‌باشند به طوری که به کسب مجدد قدرت دولت و اعمال کنترل و ثبات اقتصادی کمک کند؛
- (۴) کاهش بدهی دولت؛
- (۵) آزادسازی منابع مالی محدود دولت به منظور تأمین مالی سایر نیازمندی‌ها؛
- (۶) ایجاد سرمایه‌گذاری‌های جدید؛
- (۷) بسیج منابع داخلی برای توسعه و افزایش توسعه مالی داخلی و بالاخره (۸) گسترش و مردمی کردن (Democratize) مالکیت سهام.

ایجاد زمینه‌های لازم در اقتصاد کلان برای خصوصی سازی

در بین آنچه مورد تردید واقع شده، شایستگی استراتژی‌های درون‌نگر یعنی استراتژی‌های جانشین واردات، نظام پیچیده و گسترده کنترل‌های دولتی بر بازار کالاها و عوامل تولید، سیاست‌های محدودکننده بازرگانی خارجی، موانع مربوط به سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و در نهایت انواع سیاست‌های مداخله‌گرایانه است که با به بار آوردن انواع اختلالات در اقتصاد کشور موجب فلج شدن مکانیزم بازار و یا انحراف آن گردیده است. از دیدگاه اقتصاد کلان برای ایجاد زمینه‌های لازم خصوصی سازی به دو سیاست (۱) سیاست تثبیت اقتصادی و (۲) آزادسازی تجارت

خارجی می‌توان اشاره کرد.

۱. سیاست تثبیت اقتصادی: این سیاست‌ها عمدتاً اشاره بر کنترل هزینه‌ها و بودجه ملی دولت و یا به‌طور کلی تقاضای کل در جامعه دارد. به هنگامی که ریشه اصلی عدم تعادل، هزینه‌ها و بالاخص نحوه تأمین هزینه‌های دولتی است که فشار تورمی را موجب گردیده است کنترل بودجه دولت و کسری آن برنامه تثبیت اقتصادی است. اگر تقاضای کل در جامعه از طریق استقراض خارجی (یا عدم تعادل خارجی) که تداومی نیز نمی‌تواند داشته باشد، تأمین مالی شده باشد. آنگاه تقاضای کل یعنی کل مجموع مصرف سرمایه‌گذاری خصوصی و مخارج دولت است که باید تحت کنترل قرار گیرد و هدف برنامه تثبیت اقتصادی باشد. هدف از برنامه تثبیت اقتصادی کنترل تقاضای کل، محدود کردن هزینه‌ها در محدوده قیدهای مربوطه و بدین ترتیب کاستن از فشارهای تورمی در کنار آن به تعادل کشیدن تراز پرداخت‌هاست. بدین ترتیب سیاست‌های تثبیت اقتصادی از سه جنبه هزینه‌های دولت، رفم‌های مالیاتی و ایجاد تعادلی جدید حایز اهمیت و تأمل می‌باشند.

۲. سیاست‌های آزادسازی تجارت خارجی: آنچه آزادسازی تجارت خارجی را در فراگرد رفم‌های اقتصادی ضروری می‌سازد ایجاد فضای جدید برای بنگاه‌های اقتصادی چه دولتی و چه خصوصی است. هدف اصلی محو اختلالات و در نتیجه اصلاح رفتار واحدهای اقتصادی است که از نظر عملکرد واحدها و تخصیص بهینه منابع جامعه در جهت مزیت‌های نسبی کشور حایز اهمیت است. یکی از مقولات اساسی در آزادسازی تجارت خارجی استفاده از ابزار مناسب برای تنظیم سیاست‌های تجاری کشور است، زیرا که کنترل‌های مقداری و شبه تعرفه‌ها مهم‌ترین محل برای گسترش فعالیت رانت‌جویانه و در نتیجه اتلاف منافع با پیامدهای بسیار بر توزیع درآمد است که متأسفانه از مظاهر اقتصاد کشور ما در دهه گذشته است.

هدف آزادسازی تجارت خارجی هم‌چنین تغییر فضای بیرونی و مواجه کردن آن‌ها با رقابت بین‌المللی و تغییر قیمت‌های نسبی است. بدیهی است تحت چنین شرایط سودآوری و اصولاً بقای بنگاه‌های تولیدی نیز در فراگرد آزادسازی دستخوش تغییرات عمده‌ای خواهد شد. این امر به نحو محسوسی آینده خصوصی‌سازی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از این رو فراگردی مقدم بر فراگرد خصوصی‌سازی تلقی می‌شود. اگر این تقدم

و تأخر معکوس باشد به خصوص هنگامی که آزادسازی با سرعت و در ابعاد زیاد دنبال شود، بنگاه‌های خصوصی شده توان رویارویی با فضا و شرایط رقابت‌آمیز را ندارند و ورشکستگی حاصل کار خصوصی کردن خواهد بود. البته محدودیت‌هایی نیز بر سیاست‌های خصوصی سازی حاکم می‌باشد، که از مهم‌ترین این محدودیت‌ها می‌توان به محدودیت‌های سیاسی و پیاده‌سازی اشاره کرد. در محدودیت‌های سیاسی، مقاومت‌ها و موانع ناشی از دیوان سالاری امر خصوصی سازی یکی از انواع محدودیت‌های سیاسی است چرا که مدیران و کارگزارانی که سالیان متمادی بر مسند ریاست تکیه زده‌اند، تحمل این را ندارند که با فروش بنگاه دولتی تمام منافع خود را بر باد رفته ببینند و بنابراین به انواع وسایل مانع و سد خصوصی سازی می‌شوند. بدین ترتیب، محدودیت‌های پیاده‌سازی، فقدان سرمایه در بخش خصوصی، موانع مربوط به بازارهای مالی از قبیل نبود یا ضعف بورس اوراق بهادار و در نهایت مشکلات خاص صنایع از محدودیت‌های پیاده‌سازی در فرایند خصوصی سازی است.

دستاوردهای خرد و کلان اقتصادی خصوصی سازی در صنعت بیمه

در صنعت بیمه به عنوان بخشی از بازارهای مالی، واکنش‌های سودجویانه در مقابل حرکت‌های قیمت در بازار مالی عمدتاً به تخصیص کارای منابع کمیاب موجود منتهی شده و بدین ترتیب موجب رسیدن به کارایی اقتصادی می‌شود. با این حال، برای استفاده از ثمرات و مزایای کارایی، احتیاج به رقابت است. تجارب مربوط به خصوصی سازی یک اصل مهم را آشکار کرده است. اگرچه مالکیت مهم است رقابت از آن مهم‌تر است. هرچند ممکن است در بازار بیمه ایجاد رقابت مؤثر برای یک انحصار خصوصی سازی شده چندان امکان‌پذیر نباشد. ولی در چنین شرایطی، نیاز به وجود یک آیین‌نامه مؤثر و کارا در صنعت بیمه، چه از طریق قرارداد واگذاری حق‌الامتیاز (Contractual Concession) و چه از سوی یک مقام قانون‌گذار مستقل، احساس می‌شود. در صورت نبود چنین آیین‌نامه‌ای، این احتمال وجود دارد که فعالیت انحصاری سودجویانه، با محدود کردن عرضه و افزایش قیمت‌ها به سطحی بالاتر از آنچه منعکس‌کننده بهای تمام شده تولید است، موجب تضعیف کارایی در صنعت بیمه و متعاقب آن بازارهای مالی اقتصادی می‌شود. این موضوع یکی دیگر از اصول بنیادی خصوصی سازی را

پیش رو می‌نهد: در هر جا که ممکن است رقابت تشویق شود و در هر جا که ممکن است، مقررات وضع شود. پس احتمال دستیابی به کارایی در صنعت بیمه و بازارهای مالی اقتصادی به مثابه یک هدف، موقعی افزایش می‌یابد که بتوان بازارهای رقابتی سالمی را به وجود آورد و در صورتی که امکان رقابت وجود نداشته باشد وضع و اجرای آیین‌نامه‌های مناسب در صنعت بیمه نقش حیاتی پیدا می‌کند.

نخستین هدف خصوصی سازی در صنعت بیمه، تعریف مجدد نقش بیمه مرکزی ایران است به طوری که آن بتواند به وظایف هسته‌ای و اصلی‌تر خود پردازد. از جمله این وظایف بهبود عملکرد مؤثر و کارایی صنعت بیمه به نفع عامه و در عین حال آزاد گذاشتن بخش خصوصی برای تلاش بیشتر می‌باشد (در بسیار از کشورها تجربه نشان داده است که بنگاه‌های بیمه‌ای - اقتصادی فقط در بخش‌های خاصی فعالیت می‌کنند و در اقتصادهای مبتنی بر بازار تشکیل‌دهنده اقلیتی از بنگاه‌های بیمه‌ای - اقتصادی می‌باشند. بنگاه‌های بیمه‌ای - اقتصادی مذکور، که مطابق قانون به صورت سهامی (Corporatized) دایر می‌شوند از لحاظ مالی و تجاری به صورت واحدهای مستقل اداره می‌شوند و اغلب مدیران و رؤسای اجرایی خود را از میان بخش خصوصی انتخاب می‌کنند. آن دسته از بنگاه‌های بیمه‌ای - اقتصادی که به صورت سهامی اداره می‌شوند، در قبال استقلال مالی و عملیاتی خود، اغلب ملزمند که با دولت قرارداد انجام کار (Performance Agreement) منعقد کنند تا پاره‌ای از اهداف عملکردی میسر شود).

یکی دیگر از اهداف خصوصی سازی در صنعت بیمه، جذب سرمایه‌گذاری‌ها به ویژه سرمایه‌گذاری‌های بخش خارجی و نیز جذب فن‌آوری‌های جدید، مهارت‌های مدیریتی و بالاخره شرکای جدید به منظور رشد و توسعه بنگاه‌های بیمه‌ای - اقتصادی می‌باشد. خصوصی سازی موجب می‌شود که بنگاه‌های بیمه‌ای - اقتصادی از محدودیت‌های بودجه‌ای و دخالت‌های سیاسی دولت آزاد شوند و در اثنای جمع‌آوری سرمایه خصوصی، این امکان را بیابند که متحدان جدیدی را نیز برای خود فراهم آورند. سهامی کردن بنگاه‌های بیمه‌ای - اقتصادی نیز می‌تواند با واگذاری کامل یا نسبی در خدمت این هدف قرار گیرد. اما میزان موفقیت یک بنگاه بیمه‌ای - اقتصادی در زمینه جلب سرمایه‌های بخش خصوصی و متحدان استراتژیک، عملاً تحت تأثیر چگونگی شناخت سرمایه‌گذاران از میزان استقلال عملیاتی و مالی بنگاه بیمه‌ای - اقتصادی مذکور

قرار دارد.

هم چنین خصوصی سازی در صنعت بیمه، می تواند به بسیج منابع داخلی به سوی توسعه این صنعت کمک کند. خصوصی سازی می تواند با تخصیص بخشی از سهام بنگاه های بیمه ای - اقتصادی به سرمایه گذاران کوچک و کارکنان بنگاه های بیمه ای اقتصادی و با ایجاد گروه جدیدی از سهام داران عملاً به گسترش و مردمی کردن مالکیت سهام در جهت رفاه نظام اقتصاد ملی کمک برساند. یکی از اهداف در شیوه خصوصی سازی انبوه یا تپه ای (Mass / Voucher Privatization) نیز تأمین این هدف بوده است. البته این هدف، یک هدف میانی (Intermediate) است که خود در خدمت اهداف وسیع تر سیاسی و اقتصادی قرار دارد: پس از بهبود عملکرد و گسترش سهام دستاورد دیگر خصوصی سازی صنعت بیمه این است که بیمه گذاران را وادار می کند فکر کنند که دولت بهتر است نقش تنظیم کننده تا مالک را داشته باشد. بدین لحاظ بازار آزاد حافظ منافع بیمه گذاران بعد از خصوصی سازی است. بنابراین مهم ترین نقش دولت در ادامه اجرای برنامه خصوصی سازی در صنعت بیمه، به کار بردن قوانین و مقررات مناسب در آزاد نگه داشتن بازار و تقویت رقابت سالم است.

ایجاد درآمدهای مالیاتی جدید را برای دولت در نتیجه خصوصی سازی صنعت بیمه و جذب سرمایه های خارجی و تکنولوژی جدید از دیگر منافع خصوصی سازی می توان برشمرد. در نتیجه خصوصی سازی بازار و سرمایه داخلی از رشد مطلوبی برخوردار می شود و از طرفی ایجاد اشتغال رشدگرا به جای مشاغل کاذب و غیرمولد، غیرکارای فعلی در این صنعت و هم چنین رها کردن مسئولان دولتی از تصمیم گیری های روزمره و ایجاد تمرکز آنها در زمینه مسائل تصمیم گیری و تصمیم سازی کلان بیمه ای (شورای عالی بیمه) می تواند از دستاوردهای خصوصی سازی باشد. ازدیاد درآمد نقدی، افزایش فرصت های مطلوب از منافع بالقوه خصوصی سازی از دیگر اقدامات به شمار می رود.

نتیجه گیری

نتیجه آن که اعمال سیاست های خصوصی سازی در صنعت بیمه کشور یکی از ضروریات و واجبات اموری است که باید برای آن اهمیتی خاص قایل شد. در این مقاله

سعی بر آن بود که محسنات و دستاوردهای احتمالی خرد و کلان این سیاست واضح و مبرهن تر تشریح و تبیین گردد. البته پرداختن به این مهم که آیا در حال حاضر زمینه‌های لازم برای پیاده‌سازی و اعمال چنین سیاستی مهیاست یا خیر نیاز به بررسی ریزبینانه‌تری دارد که در حوصله این مقاله نمی‌باشد و امید است در مقاله دیگری به آن به‌طور مبسوط پرداخته شود. به هر حال با توجه به اهم مطالب بیان شده می‌توان نتیجه‌گیری حاصل از سیاست خصوصی‌سازی در سطوح بیمه‌ای و اقتصاد را به‌طور واضح‌تر به شرح زیر تشریح کرد:

۱. به‌وجود آوردن نظام بیمه‌ای جدید براساس مکانیسم قیمت‌ها و در نتیجه تحول و دگرگونی در ابعاد مختلف بازارهای بیمه‌ای (بازارهای مالی).
۲. انتقال کامل و کنترل قانونی شرکت‌های بیمه از دولت به بخش خصوصی.
۳. کاهش و حتی حذف سرکردگی دیوان سالاری و تکنوکراسی اداری بر شرکت‌های بیمه.
۴. بهبود عملکرد صنعت بیمه از طریق افزایش نقش نیروهای بازار.
۵. ایجاد اصلاحاتی در توزیع مجدد درآمد شرکت‌های بیمه و هم‌چنین تغییر در الگوی اشتغال.
۶. افزایش کارایی صنعت بیمه و هم‌چنین بازار مالی به وسیله تقویت بازارهای با عملکرد مطلوب و تقویت رقابت در این صنعت.
۷. کاهش بار مالی آن دسته از بنگاه‌های دولتی در صنعت بیمه که به‌طور غیرتخصصی فعالیت داشته‌اند.
۸. آزادسازی منابع مالی محدود به منظور تأمین مالی سایر نیازمندی‌ها.
۹. ایجاد سرمایه‌گذاری‌های جدید (داخلی و خارجی) در صنعت بیمه.
۱۰. گسترش مردمی شدن مالکیت سهام در صنعت بیمه.

منابع

۱. برازنده، علی‌رضا. تجارت تطبیقی در زمینه خصوصی‌سازی، ماهنامه تازه‌های اقتصادی، دی ۱۳۷۶.
۲. پیکارجو، کامبیز. خصوصی‌سازی در صنایع از انتخاب روش تا پیاده‌سازی در اقتصاد،

- گزارش طرح داخلی ایران ۱۴۰۰، وزارت صنایع، ۱۳۷۶.
۳. شمس، عبدالحمید. فصلنامه دانش مدیریت، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، شماره ۲۲، پاییز ۱۳۷۲.
۴. صالحی، رضا. تأثیر سیاست‌های خصوصی سازی شرکت‌های بیمه بر عملکرد صنعت بیمه کشور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، بهار ۱۳۷۵.
۵. مرکز تحقیقات بیمه‌ای بیمه مرکزی ایران، مقدمه‌ای بر آزادسازی و خصوصی سازی صنعت بیمه، گزارش موردی، شماره ۳، آبان ۱۳۷۷.
6. Alan Marin, *Macroeconomic Policy*, Routledge, 1992, pp. 12-15.
7. G. Schwartz, *Review of Macroeconomics*, 1991, pp. 521-538.
8. J. Vernon Henderson & William Pool, *Principles of Economics*, D.C. Health
9. McGram Hiller, *Privatization and Government decision*, 1995, pp. 38-59. and Company, 1991.
10. M. Fridman, *A Practical model in Privatization*, American Economic Review, 1990, pp. 15-25.
11. M. G. Fred, *Policy Makers in LDC Countries*, 1996, pp. 121-152.
12. R.W. Aspencer and W.P. yohe, *The Gowding out of private expenditure lay policy action, Reading in Macroeconomicsr*, Editor: W.E. Mitchel J.H. Hand-L. Walter, McGraw Hill, 1974, pp. 157-173.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی